

کندی روند توسعه می‌شود. ولی می‌توان از اجاره مالیات گرفت زیرا مالکان زمین جزء طبقه مصرف‌کنندگان هستند و سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. به عبارت دیگر، مالیات بر جریان توسعه تأثیری نخواهد داشت اگر موجب کاهش مصرف بی‌رویه مالکان زمین شود. بنابراین، ریکاردو گرفتن مالیات از درآمد مالکان زمین (رانت) را توصیه می‌کند.

۲. ریکاردو طرفدار سرسخت تجارت آزاد بین‌المللی است. وی بر اساس اصل «مزیت نسبی» معتقد است که اگر محدودیت‌های تجارت خارجی از بین بروند و همه کشورها بتوانند آزادانه وارد تجارت جهانی بشوند تمامی کشورها از آن نفع خواهند برد. بر اساس اصل مزیت نسبی، در عرصه بین‌المللی، هر کشوری که بتواند کالایی را ارزان‌تر از سایر کشورهای جهان تولید کند، صادر کننده و سایر کشورها وارد کننده آن کالا خواهد بود. در نتیجه قیمت کالای مورد نظر در کشورهای وارد کننده پائین می‌آید. به این ترتیب از یک سو از افزایش رانت (درآمد مالکان) جلوگیری می‌شود و از سوی دیگر دستمزدهای اسمی کارگران کاهش می‌یابد. در نتیجه از کاهش سود جلوگیری و زمینه برای جریان سرمایه‌گذاری هموار می‌شود و سرانجام رشد اقتصادی تسریع خواهد شد. بر همین اساس ریکاردو اظهاراتی بر علیه قانون غلات در انگلستان داشت. بر اساس این قانون مالیات نسبتاً سنگینی بر واردات غلات در انگلستان گرفته می‌شد که ریکاردو در لغو این قانون در سال ۱۸۴۶ نقش بسزایی داشت.

از نظرات و بحث‌های ریکاردو این گونه نتیجه‌گیری می‌شود که وی به اهمیت تمرکز سرمایه و سرمایه‌گذاری در رشد اقتصادی و نیز به ارتباط سرمایه‌گذاری با پس‌انداز و نرخ سود واقف است. هم‌چنین در نظریه و تجزیه و تحلیل‌های وی مشهود است که روند تمرکز سرمایه از طریق توسعه کشاورزی، افزایش پس‌انداز و افزایش نرخ سود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۳-۴ تئوری مالتوس

توماس رابرت مالتوس^۱ انگلیسی (۱۸۳۴-۱۷۶۶) که کشیش پروتستان کلیسای انگلیکان انگلستان بود، از اقتصاددانان بدبین مکتب کلاسیک و یکی از پیشگامان رشته اقتصاد

1. Thomas Robert Malthus (1776-1834)

توسعه است. او درباره عقب‌ماندگی اقتصادی کشورهایی مانند اسپانیا، پرتغال، مجارستان، ترکیه و ایرلند و نیز کشورهای فقیر آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین تحقیقاتی انجام داد. به همین جهت برای اولین بار در کتاب معروف خود تحت عنوان « اصول اقتصاد سیاسی »^۱ مباحث و مطالب باارزشی مطرح کرد.

وی برای اولین بار ضمن برشمردن عوامل توسعه اقتصادی و متغیرهای بازدارنده آن، این عوامل را به دو دسته اقتصادی و غیراقتصادی تقسیم نمود. وی از کسانی بود که در اوایل قرن نوزدهم با اشاره به دوگانگی اقتصادی به معنای امروزی، اقتصاد جوامع را به دو بخش متمایز صنعتی و کشاورزی تقسیم کرد.

به نظر مالتوس ابتداء سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی تا حدی صورت می‌گیرد که تمام زمین‌های حاصل‌خیز و قابل استفاده زیر کشت بروند. با توجه به قانون نزولی بودن تولید نهایی، با توقف امکان تولید در بخش کشاورزی سرمایه‌ها به بخش صنعت سرازیر می‌شوند. با توسعه بخش صنعت و پیشرفت تکنولوژی امکان ایجاد اشتغال متناسب با میزان رشد جمعیت به وجود می‌آید. همچنین، در امر توسعه اقتصادی به اهمیت عوامل اقتصادی و غیراقتصادی مانند: پیشرفت‌های فنی، توزیع عادلانه ثروت، درآمد و زمین، تشکیلات مناسب اداری، سختکوشی، آموزش و پرورش و ... پی برده و در نظریات خود بدان‌ها اشاره می‌کند.

مالتوس نسبت به رشد جمعیت دیدگاه‌های بدبینانه‌ای داشت و معتقد بود که جمعیت در قالب تصاعد هندسی رشد می‌کند در حالی که تولید مواد غذایی با تصاعد حسابی افزایش می‌یابد و از این رو در آینده مواد غذایی تولید شده در کره زمین جوابگوی جمعیت آن نخواهد بود.^۲ زیرا زمین‌های حاصل‌خیز و قابل استفاده محدودند، رشد جمعیت باعث بازده نزولی در تولید شده و رشد مواد غذایی برای جمعیت کره زمین، کافی نخواهد بود.

با توجه به اینکه مالتوس به نقش زمین و کار به عنوان منابع تولیدی تأکید می‌ورزد و سطح تکنولوژی را ثابت فرض می‌کند، برای ایجاد تناسب بین رشد جمعیت با رشد مواد غذایی « پرهیز اخلاقی » را توصیه می‌کند و می‌گوید: انسان برای رسیدن به

1. Principles of Political Economy, First Ed: 1820, 2nd Ed: 1836

۲. این نظریه پایه و اساس نظریه‌های مربوط به انفجار جمعیت را بنا نهاد.

منافع اجتماعی باید از منافع شخصی خویش بگذرد و تا حد امکان دیرتر ازدواج کند، و در ضمن استفاده از شیوه‌های جلوگیری را تشویق می‌کند.

تئوری مالتوس در مورد توسعه اقتصادی و تجزیه و تحلیل آن در مورد بخش کشاورزی و صنعت، نسبت به سایر تئوری‌های اقتصادی با شرایط اقتصادی کشورهای در حال توسعه امروزی مطابقت دارد. با آنکه کشورهای در حال توسعه دارای دو بخش کشاورزی و صنعت هستند ولیکن بیشتر مردم در بخش کشاورزی فعالیت می‌کنند و این دو بخش با یکدیگر رابطه و پیوند قوی ندارند و بخش کشاورزی همیشه یک مرحله عقب‌تر از بخش صنعتی حرکت می‌کند.

از نظر مالتوس بخش کشاورزی کشورهای در حال توسعه به دلیل ضعف در روش‌های تولید و کمبود سرمایه لازم برای مکانیزه کردن کشاورزی، اولاً بیشتر کاربر است تا سرمایه‌بر، ثانیاً بخش فقیری است. همچنین، به دلیل عدم علاقه زمین‌داران بزرگ به افزایش تولید و به دلیل ضعف بازرگانی داخلی و خارجی، بازارهای محصولات کشاورزی این کشورها گسترش لازم را ندارند. بنابراین تقاضای بخش کشاورزی برای کالاهای صنعتی بسیار کم است. در نتیجه انگیزه‌ای برای افزایش تولیدات صنعتی و ایجاد اشتغال کافی وجود ندارد.

*توسعه اقتصادی:

از نظر مالتوس توسعه اقتصادی در جوامع انسانی دارای روندی طبیعی نمی‌باشد و به عوامل اقتصادی و غیراقتصادی (مانند امنیت اجتماعی، سخت‌کوشی، خصوصیات نیک فردی و ...) متعددی بستگی دارد. در ضمن توسعه اقتصادی در سایه تلاش وسیع و همه‌جانبه همه آحاد مردم شکل می‌گیرد.

روند توسعه اقتصادی همیشه سیر صعودی و یکنواختی ندارد، بلکه در مسیر آن پستی و بلندی‌های فراوانی وجود دارد. مالتوس، مشکل توسعه اقتصادی را در تفاوت بین تولید ناخالص ملی بالقوه^۱ (قدرت تولید ثروت) و تولید ناخالص ملی واقعی^۲ (ثروت‌های واقعی) می‌داند. یعنی مشکل توسعه اقتصادی ناتوانی در استفاده مناسب از

1. Potential GNP
2. Real GNP

امکانات موجود مانند زمین، سرمایه، کار و سازمان تولیدی است. مالتوس افزایش ثروت یک جامعه را به توسعه اقتصادی آن جامعه نسبت می‌دهد. از نظر وی توسعه اقتصادی یک کشور از طریق افزایش دارایی‌های جامعه به دست می‌آید. علی‌رغم این که دارایی‌های یک جامعه را وابسته به ارزش تولیدات آن‌ها می‌داند، ولیکن آگاه است که افزایش ارزش تولیدات صرفاً ناشی از افزایش فیزیکی تولیدات نمی‌باشد و می‌تواند ناشی از افزایش قیمت‌ها باشد، زیرا عنوان می‌کند: دارائی‌های یک جامعه از یک سو به مقدار تولید کارگران و از سوی دیگر، به ارزشگذاری این تولید بستگی دارد. و «ثروت کشور همیشه متناسب با افزایش تولید افزایش نمی‌یابد، بلکه افزایش در ارزش تولید گاهی مواقع ممکن است به دلیل کاهش واقعی عرضه کالا صورت گیرد»^۱

*عوامل مؤثر بر ازدیاد ثروت و توسعه اقتصادی:

مالتوس بیش از هرچیز توجه خود را به «افزایش ثروت جامعه» (افزایش دارائی‌های جامعه) معطوف می‌کند. وی عوامل سیاسی و معنوی، تمرکز سرمایه، وجود تقاضای مؤثر، زمین حاصل خیز و اختراعات و نوآوری را در افزایش ثروت جامعه مؤثر می‌داند.

۱. عوامل سیاسی و معنوی

مالتوس از عوامل «سیاسی و معنوی» به عنوان یکی از عوامل مؤثر ازدیاد ثروت نام می‌برد. از نظر وی این عوامل عبارتند از: امنیت دارایی و مال، وجود قوانین و اصول اخلاقی، رواج درستکاری، رفتار مناسب مردم که نقش فراوانی در ازدیاد ثروت ملل دارند. از آنجا که توسعه اقتصادی به تلاش همه جانبه مردم نیاز دارد و لازمه کوشش و فعالیت هر فرد، وجود امنیت مالی و انگیزه‌های معنوی است، بنابراین وجود قانون اساسی و اصول متعالی که ضمانت اجرایی نیز داشته باشند برای تشویق در این راه ضروری است.

۲. تمرکز سرمایه

مالتوس معتقد است تمرکز سرمایه مهمترین عامل تعیین کننده رشد اقتصادی است. به

۱. مرتضی، قره‌باغیان، «اقتصاد رشد و توسعه»، جلد اول، تهران: نشر نی، سال ۱۳۷۰، صفحه ۱۳۵

نظر وی سود عامل ایجادکننده انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری و تمرکز سرمایه است. در چارچوب نظرات مالتوس جامعه از سه طبقه کارگر، زمین‌دار و سرمایه‌دار تشکیل می‌شود. در این میان فقر طبقه کارگر مانع پس‌انداز توسط ایشان است. زمین‌داران قادر به پس‌انداز کردن می‌باشند اما پس‌اندازهای آن‌ها عمدتاً صرف خرید کالاهای لوکس می‌شود. به این ترتیب تنها سرمایه‌داران هستند که به امید افزایش سود، از طریق کاهش شدید مصرف، اقدام به پس‌انداز می‌نمایند. در این خصوص مالتوس «میل مطلوب به پس‌انداز» را مطرح می‌کند که به معنای "پس‌انداز در اندوخته است که ممکن است برای مصرف دیگری در نظر گرفته شده باشد لیکن از طریق سود می‌توان آن را افزایش داد یا در کلام دیگر ... تبدیل درآمد به سرمایه است".^۱

۳. تقاضای مؤثر

مالتوس عنوان می‌کند که افزایش جمعیت موجب افزایش سطح تقاضا می‌شود. اما این افزایش به تنهایی نمی‌تواند باعث افزایش تقاضای مؤثر ثروت باشد. از عوامل مهم دیگر توسعه اقتصادی و ازدیاد ثروت، تراکم سرمایه است. واضح است که افزایش دائمی ثروت بدون افزایش مستمر سرمایه امکان‌پذیر نیست.

در این رابطه مالتوس که از اقتصاددانان قرن ۱۸ است، عقیده دارد سرمایه‌داران و زمینداران تمایل به صرفه‌جویی دارند و با صرفه‌نظر کردن از خرید کالاهای لوکس و رفاهی سعی می‌کنند بیشتر پس‌انداز کنند تا بتوانند سرمایه و سود خود را افزایش دهند. با آن‌که افزایش تولیدات به دلیل افزایش سرمایه (تمرکز سرمایه) صورت می‌گیرد، اما به دلیل پس‌انداز و صرفه‌جویی بیش از حد سرمایه‌داران و زمین‌داران و نیز درآمد ناچیز کارگران، تمام کالاهای تولید شده، تقاضا نمی‌شود. ممکن است تحت چنین شرایطی سطح قیمت‌ها و به تبع آن سود و در نتیجه تمایل به سرمایه‌گذاری کاهش یابد.

از نظریات مالتوس چنین دریافت می‌شود که تقاضای مؤثر نقش بسیار مهمی در تراکم سرمایه دارد. به نظر وی اگر تقاضا برای تولیدات کافی نباشد، عدم کارایی در تقاضای مؤثر به‌جود می‌آید و سبب کاهش قیمت‌ها می‌شود. کاهش قیمت‌ها منجر به

کاهش توان مالی سرمایه‌داران می‌گردد. این گروه از طریق کاهش شدید مصرف خود اقدام به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌کنند. به رغم تمرکز سرمایه بیشتر، به دلیل نبود تقاضای کافی، سرمایه‌داران با مازداد تولید مواجه می‌شوند. بنابراین، سود متعارف عاید آنان نمی‌شود و به این ترتیب انگیزه تمرکز سرمایه از بین می‌رود. این امر سبب کاهش رشد اقتصادی می‌شود و دیگر افزایش ثروت صورت نمی‌گیرد.

به بیان دیگر، تقاضا برای تولیدات باید در حدی باشد که سود متعارفی نصیب سرمایه‌گذاران گردد، تا سرمایه‌گذاری نیز متناسب با پس‌اندازها افزایش یابد. در جوامعی که سرمایه و توان تولیدی نسبت به تقاضا برای تولیدات کافی نباشد صرفه‌جویی و کاهش مصرف برای فراهم نمودن سرمایه لازم جهت تأمین احتیاجات آینده مردم ضروری است. به‌طور کلی، صرفه‌جویی، به ویژه برای کشورهای در حال توسعه، لازمه رشد و توسعه اقتصادی است.

۴. زمین حاصل‌خیز

زمین حاصل‌خیز یک عامل طبیعی بالقوه است که در صورت استفاده مناسب از آن می‌تواند در ازدیاد ثروت مؤثر باشد. ولی به علت محدود بودن زمین‌های حاصل‌خیز و قابل کشت، اشتغال افراد نیز بر روی آن‌ها محدود است. زیرا با افزایش جمعیت و افراد شاغل بر روی زمین کشاورزی سهم نهائی کسانی که روی زمین‌ها کار می‌کنند کاهش می‌یابد. لذا تولید مواد غذایی در زمین‌های قابل کشت دارای بازده نزولی است. ولی می‌توان با اصلاح و بهبود روش‌های تولیدی و استفاده از امکانات و تکنولوژی جدید کارائی زمین‌ها را به حداکثر رساند.

۵. اختراعات و نوآوری

اختراعات و نوآوری حاصل تلاش و تیزهوشی بشر است و به‌طور کلی می‌تواند در افزایش قدرت تولیدی زمین که دارای بازدهی نزولی است، مؤثر واقع شود. بین این عامل با حاصل‌خیزی زمین تفاوتی وجود دارد. تفاوت در این است که زمین حاصل‌خیز عاملی طبیعی است که خواسته یا ناخواسته وجود دارد در حالی که، اختراعات و نوآوری در اثر خواست و نیازهای انسانی به وجود می‌آید.

در اثر اختراعات، ماشین جایگزین نیروی انسانی می‌شود و علاوه بر صرفه‌جویی در نیروی کار، کالاهای بیشتری با قیمت کمتر تولید می‌شود و در نتیجه قدرت خرید افزایش می‌یابد. اختراعات و نوآوری همانند تمرکز سرمایه و زمین حاصل خیز تنها زمانی می‌تواند در ازدیاد ثروت مؤثر باشد که تقاضای مؤثر برای آن وجود داشته باشد. یعنی باید انگیزه مصرف و بازار مصرف وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، شرط لازم برای استفاده از مزایای جایگزینی ماشین به جای نیروی کار، گسترش بازار برای کالاهای تولید شده و وجود انگیزه‌های مصرفی است. بنابراین، باید با گسترش بازارهای داخلی و خارجی و ایجاد انگیزه‌های مصرفی جهت بالا بردن تقاضای مؤثر، موجب ازدیاد ثروت شد.

* راه‌حل‌های افزایش تقاضای مؤثر:

از نظر مالتوس تکنولوژی و پیشرفت‌های فنی به‌تنهایی موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود بلکه عامل اصلی، افزایش تقاضای مؤثر (افزایش ارزش تولید) می‌باشد. مالتوس برای افزایش تقاضای مؤثر و به‌دنبال آن افزایش ارزش تولید راه‌حل‌هایی را مطرح می‌کند که در زیر به آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱. توزیع عادلانه ثروت و درآمد

اگر بخشی از درآمد افراد ثروتمند جامعه بین افراد متوسط و پایین جامعه تقسیم شود، موجب افزایش درآمد آنان و در نتیجه سبب افزایش تقاضای مؤثر خواهد شد. و از آن‌جا که اکثریت جمعیت هر جامعه‌ای از افراد با درآمد متوسط و پایین تشکیل می‌شود، می‌توانند بیش از افراد ثروتمند جامعه تقاضای مؤثر را افزایش دهند.

در زمین‌هایی که بر روی آن‌ها تعداد زیادی کارگر کار می‌کنند در اثر تقسیم کار، یکپارچگی زمین و امکان استفاده بهتر از امکانات فنی و پیشرفت‌های تکنولوژی، میزان تولیدات افزایش می‌یابد. در این شرایط عرضه محصولات خیلی بیشتر از قدرت خرید کارگران و بیشتر از تمایل و خواست مصرفی سرمایه‌داران خواهد بود. بنابراین، رشد ثروت در اثر کمبود تقاضای مؤثر کاهش خواهد یافت.

تقسیم دارایی زمین‌داران و سرمایه‌داران تا حد معینی در ازدیاد ثروت مؤثر است. اما اگر از حد معینی بگذرد نه تنها باعث افزایش ثروت نمی‌شود بلکه از آن می‌کاهد.

برای مثال تقسیم زمین بین کشاورزان انگیزه‌های شخصی برای تولید بیشتر را افزایش می‌دهد. لذا سبب افزایش درآمد آن‌ها و در نتیجه سبب افزایش تقاضای مؤثر و نیز افزایش تولید کل می‌شود. اما اگر زمین بین تعداد زیادی از کشاورزان تقسیم شود، اندازه زمین‌ها کوچک می‌شود و در این صورت بسیاری از مزایای ناشی از مقیاس وسیع و تقسیم کار و ... از بین می‌رود و موجب کاهش تولید کل می‌شود. در نتیجه، رشد ثروت به دلیل ناتوانی در عرضه کالاها متوقف می‌شود.

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان درک کرد که مالتوس برای رفع کمبود تقاضای مؤثر و جلوگیری از توقف رشد، عادلانه نمودن توزیع درآمد و ثروت را توصیه می‌کند. اما از نظر وی تقسیم دارایی‌ها باید تا حدی صورت گیرد که کارایی و افزایش ثروت را دچار مشکل نسازد. در واقع شناخت این نسبت (حد) در روند توسعه اقتصادی و ازدیاد ثروت بسیار مهم است.

۲. گسترش بازرگانی داخلی و خارجی

بازرگانی داخلی و خارجی در افزایش ارزش مبادله دارایی‌ها و در نتیجه در افزایش ثروت ملی نقش مهمی دارد. در هر مبادله تجاری اصولاً افراد کالاهایی را که کمتر نیاز دارند با کالاهایی که بیشتر لازم دارند مبادله می‌کنند و به این ترتیب طرفین مبادله نفع خواهند برد و در نتیجه به ارزش هر دو کالا از دید رابطه مبادله افزوده خواهد شد. با گسترش تجارت داخلی و دستیابی به بازارهای خارجی تقاضای مؤثر برای کالاها افزایش خواهد یافت و در نتیجه ثروت ملی افزایش می‌یابد.

۳. حفظ مصرف‌کنندگان غیرمولد^۱

رکود اقتصادی در اثر مازاد عرضه و عدم وجود تقاضای مؤثر برای تولیدات بوجود می‌آید، از آنجا که تقاضای سرمایه‌داران به دلیل صرفه‌جویی و تقاضای کارگران به دلیل درآمد کم برای رفع مازاد عرضه کافی نمی‌باشد، می‌بایست افزایش تقاضای مؤثر از طریق اشتغال افراد در خدمات شخصی صورت گیرد. این امر سبب افزایش مصرف از طریق مصرف‌کنندگان

۱. مصرف‌کنندگان غیرمولد افرادی هستند که به فعالیت‌های غیر کشاورزی اشتغال دارند.

غیرمولد می‌شود. بنابراین، وجود نسبت مناسب و معقولی از مصرف‌کنندگان غیرمولد که مستقیماً در تولید کالاها نقشی ندارند، ضروری است. زیرا به کمک این گروه سطح تقاضای مؤثر را می‌توان حفظ کرد و یا افزایش داد تا زمینه افزایش تولید فراهم شود.

به هر حال وجود این طبقه از جامعه (مصرف‌کنندگان غیرمولد) برای اداره مملکت، حفظ و حراست و تأمین امنیت و حفظ سلامت و ارشاد مردم لازم است. علاوه بر آن وجود مصرف‌کنندگان غیرمولد در حد معینی، برای افزایش تقاضای مؤثر و ازدیاد ثروت ملی ضرورت دارد. البته نسبت مصرف‌کنندگان غیرمولد در کشورهای مختلف و در زمان‌های مختلف متفاوت است و بستگی به عوامل زیادی دارد که از آن جمله می‌توان به حاصل‌خیزی زمین، درجه پیشرفت تکنولوژی و شرایط اقتصادی هر کشور اشاره نمود.

برای مثال: اگر کشوری دارای زمین‌های حاصل‌خیز فراوان باشد و از رشد اقتصادی و تکنولوژی بالایی برخوردار باشد، وجود مصرف‌کنندگان غیرمولد برای افزایش تقاضای مؤثر مفید است. ولی اگر کشوری فاقد زمین‌های مناسب باشد و در ضمن صنعت پیشرفته‌ای هم نداشته باشد، وجود مصرف‌کنندگان غیرمولد نه تنها به ازدیاد ثروت کمک نمی‌کند، بلکه زمینه ایجاد فقر و تنگدستی بیشتر را در جامعه به وجود می‌آورد.

۴. طرح کار عمومی

به نظر مالتوس فعال نمودن کارهای عمومی و عام‌المنفعه مانند جاده‌سازی و به‌کارگیری فقرا در این گونه فعالیت‌ها سبب می‌شود تا افراد بیشتری در جامعه به اشتغال درآیند و صاحب درآمد باشند. به این ترتیب تقاضای مؤثر در جامعه افزایش می‌یابد. البته از نظر وی در این جا همکاری زمین‌داران در تبدیل زمین‌های آن‌ها به جاده و زیباسازی محیط زیست از ضروریات موفقیت طرح کار عمومی است.

او متوجه است که با توجه به پایین بودن سطح دستمزدهای فعالیت‌های مذکور و تأمین مالی مخارج طرح‌های عمومی از طریق مالیات‌ها، دو پیامد منفی شامل: کاهش سطح دستمزد کارگران در جامعه و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را در بردارد.

*دیدگاه مالتوس در خصوص جمعیت:

افزایش جمعیت موجب افزایش تعداد متقاضیان کالاها و خدمات در اقتصاد و در نتیجه تقاضای بالقوه می‌شود. هرگاه افزایش تقاضای بالقوه به افزایش تقاضای بالفعل تبدیل

شود می‌تواند منجر به رونق بازار و افزایش تولید و درآمد گردد. باید توجه داشت که افزایش جمعیت الزاماً در همه موارد افزایش تولید و در نتیجه رشد و توسعه اقتصادی را در برنخواهد داشت. برای مثال، رشد جمعیت گروه‌های کم درآمد و فقیر سبب افزایش تقاضای بالقوه می‌شود اما به دلیل ضعف در توانایی مالی این گروه، تقاضای بالفعل افزایش نمی‌یابد. علاوه بر این، افزایش جمعیت گروه‌های کم درآمد، کاهش تولید و درآمد سرانه را به همراه دارد. این امر خود مانعی برای دستیابی به توسعه است. بنابراین، برای رسیدن به توسعه، رشد جمعیت باید متناسب با رشد اقتصادی باشد.

مالتوس در کتاب «اصول اقتصاد سیاسی» می‌نویسد: «رشد جمعیت می‌تواند بدون افزایش متناسب ثروت صورت گیرد».^۱ و اگر جمعیت متناسب با توان تولیدی و دیگر بخش‌های اقتصادی رشد نکند نه تنها موجب افزایش ثروت نخواهد شد بلکه از عوامل بازدارنده آن خواهد بود. هرگاه نرخ رشد جمعیت بیش از نرخ رشد درآمد باشد سهم نهایی هر فرد از درآمد ملی کاهش می‌یابد و درآمد سرانه به سطح پایینی تنزل می‌کند.

بنابراین، افزایش جمعیت به‌تنهایی باعث افزایش ثروت نخواهد شد بلکه زمانی می‌تواند موجب ازدیاد ثروت شود که باعث افزایش تقاضای مؤثر شود. در حقیقت عامل اصلی افزایش ثروت جامعه، افزایش تقاضای مؤثر است.

با مطالعه اقتصاد کشورهای مختلف جهان مشاهده می‌شود که افزایش جمعیت محرک مناسبی برای افزایش ثروت نیست. به‌ویژه در مورد کشورهای در حال توسعه که اصولاً تقاضا برای کالاها بسیار بالاست و مشکلی از سوی تقاضا وجود ندارد. مشکل آن‌ها از جانب عرضه و تولید است. به این معنا که اقتصاد کشورهای مذکور توان تولید کافی برای پاسخگویی به تقاضای بی‌شمار مردم را ندارد.

به‌طور کلی دیدگاه مالتوس در مورد رابطه جمعیت و توسعه اقتصادی با شرایط کشورهای در حال توسعه هم‌خوانی دارد. به عقیده وی در کشورهایی که تنها جمعیت افزایش می‌یابد، افزایش ثروت بسیار ناچیز خواهد بود. مثال بارز آن، کشورهای فقیر آسیایی و آفریقایی هستند.

1. Thomas, Robert, Maltus, Principles of Political Economy, New York Augustus Kelly Company, 1951.

این کتاب در عصر خود مالتوس دو بار در سال‌های ۱۸۲۰ و ۱۸۳۶ به چاپ رسید

* نظریه دام تعادل در سطح پایین

مالتوس معتقد بود نرخ رشد جمعیت بیشتر از نرخ رشد تولید مواد غذایی و سایر کالاها است. از آنجایی که وی از پیشرفت سریع تکنولوژی غافل بود، نظریه «دام تعادل در سطح پایین»^۱ یا «تله مالتوس»^۲ را ارائه کرد. پس از آن این نظریه توسط نلسون^۳ تبیین شد. در این نظریه فرض شده است:

- سطح زندگی جامعه در حداقل (حداقل معیشت) است یعنی درآمد سرانه افراد در حد بسیار پایینی قرار دارد.

- پیشرفت تکنولوژی در بخش کشاورزی و صنعت باعث افزایش درآمد ملی می‌شود.

- درآمد ملی از طریق کمک خارجی و یا سرمایه‌گذاری خارجی افزایش می‌یابد.

- ابتدا افزایش درآمد ملی، درآمد سرانه را افزایش می‌دهد، در نتیجه نرخ مرگ و میر کاهش و نرخ زاد و ولد افزایش و به دنبال آن نرخ رشد جمعیت افزایش می‌یابد. این امر باعث کاهش درآمد سرانه تا حدی می‌شود که درآمد سرانه به سطح قبلی خود یعنی سطح تعادلی حداقل معیشت می‌رسد. به بیان دیگر، رشد جمعیت به گونه‌ای است که تمامی افزایش درآمد ملی را خنثی می‌کند و موجب می‌شود که درآمد سرانه در همان سطح قبلی ثابت باقی بماند. در این حالت جامعه در دامنه معین و پایینی از درآمد سرانه که گویا یک دام عقب ماندگی است گرفتار می‌شود. دامی که باعث می‌شود اقتصاد جامعه هم‌چنان در حالت تعادل اما در سطح پایین باقی بماند. این نظریه، دام تعادل در سطح پایین یا دام مالتوس نامیده می‌شود.

دام تعادل در سطح پایین عبارت است از: دامنه‌ای از درآمد سرانه که در آن نرخ رشد جمعیت جامعه فراتر از نرخ رشد درآمد است. در این دامنه هرگونه افزایش درآمد باعث می‌شود رشد جمعیت شتاب بیشتری بگیرد و زمینه برای بازگشت به سطح حداقل معیشت فراهم آید. این نظریه بر پایه سه رابطه مشخص یعنی رابطه درآمدی، سرمایه‌گذاری و رشد جمعیت قرار دارد. به این معنا که جوامع توسعه‌نیافته به دلایل زیر در این دام قرار می‌گیرند:

- وابستگی زیاد بین نرخ رشد جمعیت و درآمد سرانه

- کمبود زمین‌های قابل کشت

1. Low-Level Equilibrium trap

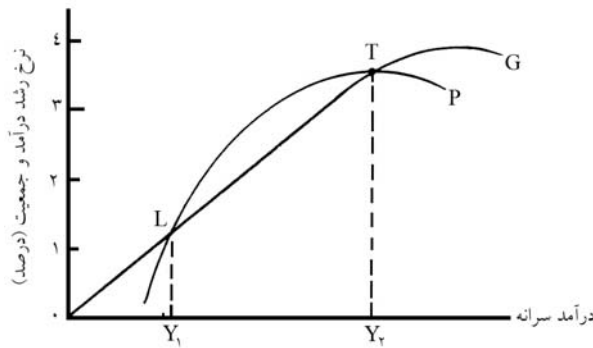
2. Malthus trap

3. Nelson

- عدم به‌کارگیری مازاد درآمد سرانه در جریان سرمایه‌گذاری‌ها

- روش‌های تولیدی غیرکارا

نمودار شماره (۳) نشان‌دهنده «دام مالتوس» است. بر روی محور افقی درآمد سرانه در زمان‌های مختلف و بر روی محور عمودی نرخ رشد درآمد و جمعیت اندازه‌گیری می‌شود. منحنی‌های G و P به ترتیب نرخ رشد درآمد ملی و نرخ رشد جمعیت را نشان می‌دهند. در ابتدا فرض می‌شود درآمد سرانه، Y_1 ، در سطح حداقل معیشت است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در سطح درآمد Y_1 ، دو منحنی G و P همدیگر را در نقطه L قطع کرده‌اند. در نقطه تعادل L ، نرخ رشد جمعیت و نرخ رشد درآمد ملی که هر دو در حد پایینی قرار دارند با هم برابر هستند.



نمودار ۳. دام مالتوس

با افزایش درآمد ملی، جمعیت نیز افزایش می‌یابد ولی نرخ رشد جمعیت بیشتر از نرخ رشد درآمد ملی است. بنابراین، با آن‌که درآمد ملی افزایش یافته ولی به علت افزایش بیشتر در نرخ رشد جمعیت، درآمد سرانه مجدداً به سطح قبلی خود، نقطه L ، کاهش می‌یابد. به این دلیل نقطه L دارای تعادل پایدار است. جوهره این نظریه نوعی تسلسل فقر و عقب ماندگی را مطرح می‌کند. محدوده $L-T$ دام مالتوس نامیده می‌شود زیرا اقتصاد در این محدوده گرفتار درآمد در سطح پائین (حداقل معیشت) شده است. اما چنانچه اقتصاد در نقطه تعادل T قرار گیرد، در صورت خروج از آن نقطه به هر سمتی (راست یا چپ) دیگر امکان بازگشت به نقطه T که نقطه تعادل ناپایدار است،

وجود ندارد. زیرا در سمت چپ نقطه T ، نرخ رشد جمعیت بیشتر از نرخ رشد درآمد ملی است لذا درآمد سرانه کاهش می‌یابد و از نقطه تعادل T دور می‌شود و به سمت نقطه تعادلی L می‌رود. در سمت راست نقطه T ، نرخ رشد درآمد ملی بیشتر از نرخ رشد جمعیت است. در نتیجه درآمد سرانه افزایش می‌یابد و از نقطه تعادلی T دور می‌شود.

بنابراین، تله مالتوس یک دام قطعی و دائمی نیست و می‌توان از آن خارج شد. باید توجه داشت که برای رهایی از این دام باید نرخ رشد درآمد ملی بیشتر از نرخ رشد جمعیت باشد. راه حل خود مالتوس برای رهایی از این دام، مهار نرخ رشد جمعیت می‌باشد که از طریق پرهیز اخلاقی و دیر ازدواج کردن و استفاده از شیوه‌های جلوگیری امکان‌پذیر است.

همان‌طور که در نمودار شماره (۳) نیز مشاهده می‌شود بعد از نقطه تعادل ناپایدار T ، منحنی P دارای شیب نزولی بوده و نشان دهنده کاهش در نرخ رشد جمعیت می‌باشد که بیان‌کننده راه حل مالتوس است.

افزایش در سرمایه‌گذاری به عنوان راه دیگری برای رهایی از دام مالتوس مطرح است. هرگاه سرمایه‌گذاری به اندازه‌ای صورت گیرد که منجر به افزایش نرخ رشد درآمد ملی بیش از نرخ رشد جمعیت شود، دستیابی به سطح درآمد سرانه بیشتر از سطح نقطه تعادل T ممکن می‌شود (گریز از دام مالتوس).

به هر صورت امکان گریز از این دام برای کشورهای در حال توسعه وجود دارد و تجربه هم این را ثابت کرده است. به عنوان مثال، دو کشور چین و هند با کنترل و مهار نرخ رشد جمعیت توانسته‌اند از این دام بگریزند. اما در مورد بسیاری از کشورهای در حال توسعه هنوز نرخ رشد جمعیت بسیار بالاست و درآمد ملی در سطح پایینی قرار دارد.

گذشته کشورهای غربی نشان می‌دهد با توجه به نرخ پایین رشد جمعیت و روند رشد درآمد ملی آن‌ها، این کشورها هیچ‌گاه در دام مالتوس گرفتار نشده‌اند.

با بررسی نقش جمعیت و سرمایه در توسعه اقتصادی می‌توان به این نتیجه رسید که این دو در عین حال که دو مقوله جدا از هم می‌باشند ولی در جریان توسعه اقتصادی بر یکدیگر اثر می‌گذارند. به این معنا که هرگاه در جامعه‌ای رشد جمعیت پایین باشد، تقاضای مؤثر برای تولیدات در آن جامعه از رشد کافی برخوردار نخواهد بود و در

نتیجه انگیزه و تمایل به سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد. در این صورت افزایش سرمایه و ثروت نمی‌تواند ادامه یابد. هم‌چنین اگر در جامعه‌ای، بدون انجام سرمایه‌گذاری‌های لازم و در نتیجه بدون افزایش لازم در موجودی سرمایه، صرفاً جمعیت افزایش یابد، ثروت در آن جامعه افزایش نخواهد یافت. به علاوه، در این حالت افزایش جمعیت، هم به لحاظ نظری و هم با توجه به تجارب جهانی مانعی برای رشد ثروت نیز به‌شمار می‌آید. بنابراین، رشد جمعیت باید متناسب با رشد سرمایه‌گذاری و ازدیاد ثروت باشد تا بتواند بیشترین تأثیر را در فرآیند توسعه اقتصادی داشته باشد.

۳-۵ تئوری مارکس

کارل مارکس^۱ اقتصاددان شهیر آلمانی (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، پیش از آن‌که بنیانگذار نظریه اقتصادی سوسیالیسم باشد منتقدی بر نظام سرمایه‌داری است. مارکس برخلاف سوسیالیست‌های قبل از خود نظیر پرودون^۲ و سیسموندی^۳، اساساً اعتمادی به اصلاح نظام سرمایه‌داری نداشت و آن را محکوم به فنا و نابودی می‌دانست. در افکار مارکس به‌عنوان یک اقتصاددان، یک جامعه‌شناس، یک مورخ یا یک انسان‌شناس، سه منبع اساسی الهام ملاحظه می‌شود. این سه منبع اساسی عبارتند از: «اندیشه‌های سوسیالیست‌های تخیلی»، «فلسفه هگل» و «نظریه ارزش مبادله ریکاردو».

مارکس در حوزه فلسفه پیرو هگل فیلسوف آلمانی است. وی هنگامی که در دانشگاه برلین دانشجوی هگل بود تحت تأثیر فلسفه او قرار گرفت. به این ترتیب نگرش فلسفی مارکس به جهان اطراف، نگرشی ماتریالیستی است. ماتریالیسم یا ماده‌گرایی محض، مکتبی است که به ماده اصالت می‌دهد. در این مکتب اعتقاد بر آن است که:

۱. هیچ چیز جز ماده وجود ندارد.

۲. ماده توأم با حرکت است.

۳. حرکت رو به تکامل است.

دیدگاه وی در مورد چگونگی این حرکت و تکامل آن به پیروی از فلسفه هگل، دیدگاه

1. Karl Marx (1818-1883)

2. Proudhon

3. Sismond